

بحران پس از جدایی

انتخاب میان ادامه دادن به زندگی مشترکی که پر از اختلافات کوچک و بزرگ است و جدا شدن، انتخاب میان بد و بدتر است.



سالانه دست کم 130 هزار نفر به زنان مطلقه کشور اضافه می‌شود

بحران پس از جدایی

جام جم آنلاین: انتخاب میان ادامه دادن به زندگی مشترکی که پر از اختلافات کوچک و بزرگ است و جدا شدن، انتخاب میان بد و بدتر است. گاه شرایط زندگی مشترک آن قدر دشوار می‌شود که همسران ترجیح می‌دهند، سختی طلاق را به جان بخرند. بدون شک زندگی پس از طلاق، هم برای مرد و برای زن متفاوت و در بسیاری مواقع سخت است.

اما دشواری‌های دوران پس از جدایی برای زنان به مراتب بیشتر است. تنگناهای اقتصادی، کمبودهای عاطفی، وسواس‌های فکری، حاشیه‌های ناخواسته از برخورد نامناسب اطرافیان و جامعه و مشکلات مربوط به سرپرستی فرزندان از مهم‌ترین دغدغه‌های زنانی است که براساس قانون، مطلقه نام می‌گیرند.

مقایسه میان وضع زنان و مردان پس از جدایی و حتی مقایسه میان زنان مطلقه و بیوه نشان می‌دهد، تنگناهای پیش‌روی زنی که از همسر خود جدا می‌شود در مقایسه با دو گروه دیگر بیشتر است. نگاهی گذرا به وضع زنان مجرد در جامعه نشان می‌دهد شرایط زنانی که همسر خود را از دست می‌دهند با زنانی که از همسر خود جدا می‌شوند، متفاوت است، گرچه چالش‌هایی مانند نیازهای معیشتی، عاطفی و اجتماعی برای هر دو گروه از زنان وجود دارد، اما نمی‌توان انکار کرد که زنان مطلقه با واکنش‌های منفی بیشتری از سوی جامعه مواجه می‌شوند.

دو راهی ماندن و رفتن

کسی که در مقابل گزینه طلاق قرار می‌گیرد، مانند آن است که در ساختمان چند طبقه‌ای که دچار آتش‌سوزی شده، گرفتار شده است. برخی افراد در چنین شرایطی از ترس آتش و سوختن به پایین می‌پرند و دیگر نمی‌اندیشند که کجا فرود می‌آیند و آیا زنده می‌مانند یا خیر! اما برخی دیگر در مقابل ترس از آتش و پریدن، آتش را ترجیح می‌دهند با این امید که حتی اگر دچار سوختن هم شوند، می‌توانند به زندگی خود ادامه دهند، اما با چه شرایطی، معلوم و قابل پیش‌بینی نیست. تصمیم‌گیری در این شرایط برای هر کس دشوار است، اما آمارها نشان می‌دهد تعداد زوج‌هایی که در معرض دو تصمیم پریدن از زندگی مشترک یا سوختن و ساختن قرار می‌گیرند، در جامعه ایران رو به افزایش است.

بررسی چند دوره سرشماری، بیانگر تغییرات قابل تاملی در آمار طلاق در کشور است. مطابق سرشماری سال 1365، 103 هزار زن در این سال خود را مطلقه معرفی کردند، پس از ده سال یعنی در سال 1375، تعداد زنان مطلقه کشور به 110 هزار نفر رسید، اما در سرشماری سال 1385، رقم زنان مطلقه کشور بالغ بر 252 هزار نفر گزارش شده است. بررسی دقیق‌تر این آمار نشان می‌دهد، در سال 1365، 35 هزار مورد، سال 1375، 37 هزار مورد، سال 1385، 94 هزار مورد و در سال 1390، 130 هزار مورد طلاق در کشور اتفاق افتاده است.

بنابراین آمار طلاق در کشور متناسب با رشد جمعیت، با شتاب رو به افزایش است و براساس همین آمار در خوشبینانه‌ترین حالت، از این پس سالانه حداقل 130 هزار زن به تعداد زنان مطلقه کشور اضافه می‌شود.

آمارهایی که رو به افزایش است

شهلا کاظمی‌پور، دانشیار و معاون پژوهشی مرکز مطالعات جمعیتی آسیا و اقیانوسیه، ضمن تأیید آمارهای فوق می‌گوید: مقایسه این آمارها نشان می‌دهد از سال 1365 تا 1375، آمار طلاق رشد زیادی نداشته است، اما در ده سال بعد یعنی از 1375 تا 1385، آمار طلاق به بیش از دو برابر افزایش یافته است، یعنی تعداد زنان مطلقه در طول این ده سال، دو برابر شده است و همین آمار نشان می‌دهد رقم طلاق در سال 85 (94 هزار مورد) حدود سه برابر آمار آن در سال 75 (37 هزار مورد) بوده است.

وی با بیان این که در جامعه ایران هم اکنون تعداد موارد طلاق، افزایش و میانگین سن آن کاهش یافته است، می‌گوید: مسائل زنان مطلقه متنوع است، بدون شک مشکلات زنی که در سن بالا از همسر خود جدا می‌شود با زنی که در سن پایین طلاق می‌گیرد و

همچنین بچه‌دار بودن یا بچه‌دار نبودن، مسائل گوناگونی را پیش روی این زنان قرار می‌دهد. اما آنچه میان همه زنان مطلقه تقریباً مشترک است، آن است که شانس ازدواج این زنان به حداقل می‌رسد، بویژه آن که در حال حاضر تعداد دختران جوان مجرد در جامعه زیاد است. در حالی که اگر یک مرد به هر دلیلی همسر خود را از دست بدهد، ترجیح می‌دهد با یک دختر مجرد ازدواج کند و شرایط جمعیتی جامعه هم در حال حاضر این امکان را به او می‌دهد.

کاظمی‌پور می‌افزاید: شاید در جامعه ایران، نگرش به موضوع طلاق کمی متعادل‌تر از گذشته شده، اما نگرش درباره زنان مطلقه تغییر نکرده است، ولی چون جامعه گسترده شده است و شیوه ظاهر شدن زنان و دختران این روزها تفاوتی ندارد و سن ازدواج هم بالا رفته است، تشخیص این که یک زن مطلقه است یا متاهل، دشوار است، بنابراین این مشکل ساده‌تر شده است.

نکته: مهم‌ترین مشکلات زنان سرپرست خانوار در ایران ناشی از سهم ناچیز آنان در اشتغال است. در کشورهای غربی هم آمار طلاق بالاست، اما چون حدود 50 درصد زنان شاغل هستند و اگر هم شاغل نباشند تحت پوشش سیستم‌های تامین اجتماعی قرار می‌گیرند، مشکلاتشان کمتر است.

وی در ادامه به مشکلات زنان مطلقه دارای فرزند هم اشاره می‌کند و می‌گوید: این زنان، چه خودشان سرپرستی فرزندان خود را برعهده بگیرند، چه این مسئولیت را به همسر و خانواده او واگذار کنند، با نگرانی‌های بسیاری روبه‌رو هستند. مطالعات نشان می‌دهد مشکلات روانی و اجتماعی این زنان که با افسردگی همراه است، بالاست. پژوهش‌ها بیانگر آن است، فرزندان که در خانواده‌های تک‌والد رشد می‌کنند، علاوه بر مشکلات اقتصادی با آسیب‌های روانی، اجتماعی و عاطفی بسیاری روبه‌رو می‌شوند که مجموع این فشارها بر مادر که در این شرایط سرپرست خانوار هم به شمار می‌آید، بیشتر است.

تنگناهای اقتصادی و نبود سیاست‌های حمایتی

اما کاظمی‌پور فارغ از همه این مشکلات، مهم‌ترین مساله زنان مطلقه را تنگناهای اقتصادی می‌داند و در این باره توضیح می‌دهد: با توجه به این که فقط حدود 15 درصد جمعیت زنان ایران شاغل هستند، بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، مهم‌ترین دغدغه بیشتر زنان مطلقه، مشکلات اقتصادی است. ممکن است برخی از آنان از محل مهریه تامین معاش کنند یا از ارث و میراث بهره‌ای ببرند، اما همچنان بیشتر زنان سرپرست خانوار با مشکلات اقتصادی بسیاری روبه‌رو هستند.

معاون پژوهشی مرکز مطالعات جمعیتی آسیا و اقیانوسیه معتقد است: مشکلات اجتماعی به مشکلات اقتصادی این زنان دامن می‌زند. وقتی زنی مطلقه است، در بازار کار هم به‌گونه‌ای متفاوت به او نگریده می‌شود، بنابراین حق انتخاب او در عرصه اشتغال محدود می‌شود و در جوامع شهری که به مراتب آزادتر از جوامع کوچک مانند روستاهاست، احتمال به‌خطر افتادن این زنان بیشتر است.

وی می‌افزاید: اگر زنی تمکن مالی داشته یا شاغل باشد، از حجم مشکلاتش کاسته می‌شود، اما مهم‌ترین مشکلات زنان سرپرست خانوار ناشی از سهم ناچیز آنان در اشتغال است. در کشورهای غربی هم آمار طلاق بالاست، اما چون حدود 50 درصد زنان شاغل هستند و اگر هم شاغل نباشند، تحت پوشش سیستم‌های تامین اجتماعی قرار می‌گیرند، مشکلاتشان کمتر است. یعنی چه با همسر زندگی کنند و چه مجرد باشند، یک منبع درآمد و تامین معاش مستقل دارند.

معاون پژوهشی مرکز مطالعات جمعیتی آسیا و اقیانوسیه تاکید می‌کند: زنی که درآمد ندارد، بدون شک زیر خط فقر است، حال اگر همسر داشته باشد، مشکلاتش کمتر است. به همین دلیل سیاست توانمندسازی همه اقشار زنان باید در دستور کار قرار گیرد و سیاست‌های حمایتی نباید فقط محدود به زنان آسیب‌پذیر مانند زنان سرپرست خانوار شود. این توانمندسازی‌ها باید از روز نخست که دختران جوان جامعه ایران به دبیرستان و دانشگاه می‌روند، اتخاذ شود. اما نباید فراموش کنیم توانمندسازی فقط به معنی سرکار رفتن زنان نیست، بلکه زنان می‌توانند با کسب مهارت‌های گوناگون و با کارهای مختلف حتی در خانه برای خود درآمدزایی داشته باشند.

عبور از مرز بحران

یکی از مهم‌ترین دلایلی که زنان ما نمی‌توانند بسادگی بحران طلاق را پشت سر بگذارند، به دلیل کارکرد انفعالی‌شان در زندگی مشترک و جامعه است. متأسفانه در جوامع در حال گذار مانند ایران که باورهای مردسالارانه بر بسیاری نگرش‌های جامعه سایه افکنده است، حتی بسیاری از زنان شاغل به همسر خود وابسته هستند، به همین دلیل وقتی به هر دلیل همسر خود را از دست می‌دهند، نمی‌توانند این خلأ را تا مدت‌ها پر کنند.

اما از سوی دیگر بسیاری زنان در برداشت خود از پاره‌کردن تار و پودهای وابستگی تصور می‌کنند، وابسته نبودن به معنای تحکم

افراطی و انفرادی عمل کردن است و شاید این رفتارها نیز ناشی از آموزه‌های نادرست فرهنگی باشد. بنابراین یکی از مهم‌ترین گام‌ها باید در درون خانواده‌ها برداشته شود تا زن و مرد ضمن عشق و علاقه و صمیمیت، هویت مستقل خود را حفظ کنند. یک زن علاوه بر آن که می‌تواند مادر یا همسری خوب باشد، نباید از تعالی و رشد درونی و توجه به استعدادهاي فردی‌اش غافل بماند، اما اگر این رشد فردی اتفاق نیفتد و کارکرد زن همواره بر دو نقش همسری و مادری متمرکز شود، پس از آن که زن به هر دلیل همسر خود را از دست بدهد با بحران‌های زیادی مواجه می‌شود که به دلیل نبود سیاست‌های حمایتی در جامعه، احساس بی‌پناهی به او دست می‌دهد.

فریده عباسی / جام‌جم